

اندیشه ترقی و توسعه در روزنامه پرورش

الهه کولائی *

استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمد رادمرد

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۹/۵/۳۰ - تاریخ تصویب: ۹۰/۲/۱۴)

چکیده:

پیشرفت و توسعه در هر جامعه تنها زمانی به نتیجه می‌انجامد که دارای پشتوانه‌های نظری قدرتمند باشد. عقب ماندگی ایران دوره قاجار و پیشرفت شتابان غرب بسیاری از روشنفکران آن دوره را به دنبال پاسخ این سوال برد که چرا ایران این چنین در سراسیمه زوال پیش می‌رود. بر این اساس و در جستجوی یافتن راه حلی برای برون رفت از عقب ماندگی، روزنامه پرورش توجه خود را به مولفه‌های فرهنگی توسعه معطوف داشته و ایرانیان را به "تلاش" و "کوشش"، "علم جویی"، "اتحاد و همدلی"، "وطن دوستی" و "توجه به اخلاقیات" دعوت می‌کرد. در این نوشتار، نویسندگان در پی پاسخ این سوال هستند که روزنامه پرورش چه مولفه‌هایی را برای پیشرفت و ترقی ایران ضروری می‌دانست؟ برای نیل به مقصود، مطالب این روزنامه مورد جستجو و تحلیل قرار گرفته است. هدف ارائه تصویری مستند از مبانی فکری و ارزشی تحولات سده گذشته در ایران است.

واژگان کلیدی:

ایران، اروپا، قاجار، مشروطه، روزنامه پرورش، ترقی، توسعه

مقدمه

پژوهش و بررسی درباره ایران دوره قاجار، روشن کننده بسیاری از مشکلاتی است که امروز جامعه ما با آن دست به گریبان است. به طور ویژه مباحثی که در رویارویی با غرب مطرح است. ایرانیان در این دوره برای نخستین بار با وجوه فکری تمدن غرب آشنا شدند و دریافتند که ایران کشوری عقب مانده است. از آن پس بود که اندیشمندان مختلف به دنبال چرایی و ارائه راه حل برای بیماری عقب ماندگی ایران بودند. اوج این مباحث در دوره پیشامشروطه بوسیله کسانی همچون میرزاملکم خان، میرزا فتحعلی خان آخوندزاده، طالبوف تبریزی، میرزا آقاخان کرمانی و میرزا یوسف مستشارالدوله رقم خورد. اما جدا از رساله‌هایی که در این باره منتشر شد؛ روزنامه‌های بسیار نیز وضعیت آن دوره ایران را به چالش طلبیدند. اختر، ثریا، حکمت و پرورش از جمله این روزنامه‌ها بودند. این تلاش‌ها سرانجام در قالب انقلاب مشروطه خود را نشان داد. بر این اساس، این نوشتار به عنوان بررسی بخشی کوچک از این مبحث قصد دارد به بررسی موردی پردازد. در این چارچوب، به بررسی برداشت روزنامه پرورش، یکی از روزنامه‌های دوره پیشامشروطه درباره مفهوم ترقی و پیشرفت پرداخته می‌شود. نویسندگان در پی پاسخ این سوال هستند که روزنامه پرورش چه مولفه‌هایی را برای پیشرفت و ترقی ایران ضروری می‌دانست؟ در پاسخ به این سوال باید گفت با مطالعه پرورش روشن می‌شود که عوامل و عناصر فرهنگی پیشرفت بیش از دیگر مولفه‌ها، نظر مدیر و نویسندگان روزنامه را به خود جلب کرده است. در این مقاله فرضیه یادشده به آزمون گذاشته می‌شود.

مبنای نظری

مفهوم "توسعه" در چارچوب تجربه‌های جهان مدرن ساخته و پرداخته شده است؛ بنابراین، درک آن نیز در همین جهان ممکن است. در مورد معنی و مفهوم توسعه تاکنون بسیار سخن به میان آمده است. همچنین در غرب روش‌های بسیار برای توسعه و پیشرفت کشورهای جهان سوم مطرح شده است. هر یک از این الگوها نیز بر اساس نگرش‌ها و تعبیری خاص از مفهوم توسعه، نظریه‌پردازی می‌شود. بنابراین، طبیعی است که توسعه مفهومی پویا باشد. نکته دیگر اینکه توسعه مفهومی همه جانبه است (کولایی و حافظیان، ۱۳۸۵، صص ۴۰-۳۴). بنابراین، همه خرده نظام‌ها و حوزه‌های جامعه را در بر می‌گیرد. اما میان اندیشمندان در مورد اینکه کدامیک از این خرده نظام‌ها در پیشبرد مفهوم توسعه برتری دارند؛ اختلاف نظر وجود دارد. به طور کلی در مورد اندیشه توسعه و تغییرات اجتماعی اغلب دو رویکرد متفاوت وجود دارد: نخستین دیدگاه به نقش مهم عامل و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی توجه دارند؛

دیدگاه دوم که طرفداران کمتری دارد به نقش ارزش‌های فرهنگی، اعتقادی و روانشناختی به عنوان پیش نیازهای توسعه توجه دارد (Myron Weiner, Samuel P. Huntington, 1987, 281). این برتری دادن از آن نظر دارای اهمیت است که نقش یک حوزه یا خرده نظام را به عنوان موتور محرکه توسعه پررنگ تر جلوه می‌دهد. از آنجا که دیدگاه روزنامه پرورش به موضوع ترقی و پیشرفت بر مولفه های فرهنگی استوار است، این پژوهش نیز از این دیدگاه به بررسی مفهوم زمانی توسعه در این روزنامه در چارچوب مفهوم ترقی خواهد پرداخت.

"فرهنگ" از نظر تیلور "همان کل پیچیده است که شامل معلومات، باورها، هنر، اخلاقیات و تمامی انواع قابلیت‌ها و عاداتی است که انسان به عنوان عضو جامعه کسب می‌کند" (چیلکوت، ۱۳۷۷، ۲۳۶). بنابراین هر جامعه‌ای نوعی فرهنگ متفاوت تولید می‌کند که بر نقش و عملکرد گروه‌های گوناگون در آن جامعه حاکمیت دارد (یونسکو، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰). ممکن است یک فرهنگ حامل مولفه های بسیار برای پیشرفت و توسعه باشد و فرهنگ دیگر از این بابت در تنگنا باشد. بطور کلی در طبقه‌بندی فرهنگ و مولفه های فرهنگی می‌توان از سه دسته سنت متفاوت نام برد: یکی سنت‌هایی که بودنشان به جامعه زیان نمی‌رساند ولی پابرجایی شان موجب همبستگی می‌شود. دیگر، سنت‌هایی که وجودشان با پیشرفت و ترقی جامعه مغایرت دارد؛ و سوم سنت‌هایی که باعث اعتلای جامعه می‌شود (نوشین، ۱۳۷۲، صص ۲۰۹). همچنین از یک دیدگاه پشتوانه های لازم برای توسعه یافتگی قابل تقسیم به دوی بخش است: یکی مبانی عقلی توسعه یافتگی و دیگر الگوهای عملی توسعه یافتگی. مبانی عقلی توسعه یافتگی اصولی ثابت هستند که نخبگان یا مردم نمی‌توانند با آنها سلیقه ای برخورد کنند. بنابراین در همه جوامع توسعه یافته بطور یکسان به چشم می‌خورند. مهمترین مبانی عقلی توسعه یافتگی عبارتند از: "علم گرایی"، "اجماع نخبگان"، "هویت مستحکم"، "فرهنگ اقتصادی غنی"، "آرامش سیاسی"، "نظام قانونی"، "نظام آموزشی پویا" و "تفکر استقرایی" که در واقع مخرج مشترک توسعه یافتگی هستند. در مقابل این اصول، شاهد الگوهای توسعه یافتگی هستیم که از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. از این دیدگاه، مبانی عقلی و ثابت توسعه یافتگی به طور منسجم شاید از ۴۰۰ سال اخیر قابل استفاده باشد. البته اگر با دیدی وسیع‌تر به مفهوم توسعه یافتگی بنگریم و آن را "تمدن سازی" بدانیم در تمام تاریخ زندگی بشر این اصول را می‌بینیم، حتی در ایران و روم قدیم (سریع القلم، ۱۳۷۶، صص ۳۵-۳۷). بر این اساس با پرورش و تولید مولفه های فرهنگی توسعه و بازتولید سنت‌هایی که محرک توسعه هستند می‌توان به افراد جوامع در حال رشد شخصیتی جدید بخشید تا راه توسعه جامعه هموار شود. به ویژه که فرهنگ "انتقال یافتنی"، "اکتسابی" و "محصول تعامل" میان انسان‌ها است (چیلکوت، ۱۳۷۷، ص ۳۴۰).

شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران پیش از انقلاب مشروطه

ایران دوره مظفردالدین شاه کشوری عقب مانده بود. اگر چه فناوری‌هایی همچون تلگراف، چراغ گاز و ضربخانه وارد کشور شده بود؛ اما شماری اندک از نخبگان ایرانی بودند که فارغ از منافع شخصی، دغدغه پیشرفت و ترقی ایران را داشتند. تلاش نخبگانی چون قائم مقام و امیرکبیر برای بازسازی ایران با حذف فیزیکی آنها به پایان رسیده بود. میرزا حسین خان سپهسالار اگرچه کشته نشد؛ اما عاقبتی خوش نیز نیافت. علاوه بر آن تلاش های امین الدوله در زمان مظفردالدین شاه هم نافرجام ماند. یکی از عمده دلایل عقب ماندگی ایران این بود که قدرت سیاسی همچون صدها و هزاران سال پیش همچنان شخصی بود و هیچ تحرک و پویایی در آن دیده نمی شد. پیش از مظفردالدین شاه ناصرالدین شاه پنجاه سال حکومت کرد. "رعیت کشی، ملک فروشی و علانیه رشوه گرفتن و گروه گروه مهاجرت ایرانیان از ظلم و ستم به خارجه در عهد این پادشاه خیلی بالا گرفت" (کرمانی، ۱۳۸۴، ص ۹۹). پس از او مظفردالدین شاه اگر چه "معارف دوست تر بود" و "به ترقی مملکت هم مایل تر" اما به دلیل "بی کفایتی ذاتی و جودت طبیعی... امیدی به دوران سلطنتش نبود." "این پادشاه زاید الوصف ساده لوح، سهل القبول، متلون مزاج، مسخره و مضحکه پسند، بد خلوت و با شرم حضور بود. امور سلطنت با میل عمله جات خلوت با وزراء خود غرض اداره می شد." در زمان حکومت وی که در نهایت به انقلاب مشروطه منتهی شد، شاهزادگان و فرزندان وی که روسای ایالات و ولایات بودند اموال، نفوس و اعراض و نوامیس رعایا را از خود می دانستند (کرمانی، ۱۳۸۴، صص ۱۰۱ و ۱۰۵). ممکن بود به واسطه گزارش دروغ والی یک شهر فردی را دستگیر کنند. هزاران نفر در انبارها و محبس های ایالات و ولایات و حتی محبس خانهای مقتدر خودسرانه شکنجه می شدند تا هرچه دارایی داشتند، می بخشید و سرانجام نیز زیر شکنجه جان می دادند (مافی، ۱۳۶۳، ص ۶۳). بنابراین نبود امنیت در کشور به شدت آشکار بود.

سفرهای پرشمار ناصرالدین شاه و مظفردالدین شاه به اروپا هیچ چیز، جز بدهی های کلان و خالی کردن خزانه برای مملکت نداشت. به گونه ای که قرض دادن به دولت ایران برای روس و انگلیس نوعی سرمایه گذاری در ایران محسوب می شد. این وام‌ها نه تنها معامله هایی پرسود بود، بلکه وسیله ای برای عقد قراردادهای تجاری پر نفع، بدست آوردن امتیازهای سیاسی و افزایش تسلط سیاسی، اقتصادی بر ایران بود (رواسانی، بی تا، ص ۴۶). تفرقه و رقابت رجال سیاسی ایران در این دوره که هیچ گونه قاعده ای بر آن حاکم نبود، بیش از پیش بر از دست دادن فرصت ها برای پیشرفت و ترقی کشور می افزود. از سوی دیگر، هر گونه اقدامی در جهت ورود مولفه های جدید تمدن، همچون مدارس جدید با مقاومت شدید نیروهای سنتی روبرو می شد. قحطی های پی در پی جمعیت زیادی از کشور را به کام مرگ فرستاده

بود. فساد، رشوه خواری و احتکار در کشور بی داد می کرد. مهم آنکه در برخی مواقع این مقام‌های روحانی شناخته شده و بلند پایه بودند که در احتکارها نقش داشتند (Algar, 1969, 15).
 16. در عرصه اقتصادی، ورود بیگانگان به ایران و تسلط دو قدرت شمالی و جنوبی وضعیت اقتصادی کشور را به شدت تحت تاثیر قرار داده بود. اقتصاد ایران مبتنی بر کشاورزی معیشتی بود. ضمن اینکه صنایع دستی و کارگاهی در ایران رواج داشت. این صنایع در دوره صفویان در اوج هنری و تکنیکی خود بود که در پرتو اعاده نظم بوسیله نخستین سلاطین قاجار دوباره پا گرفت. اما به تدریج، ورود کالاهای ارزان و متنوع خارجی آنها را از رونق انداخت و انحطاط صنایع دستی را در پی آورد. انگلستان پیش از رقیب شمالی خود بر اقتصاد ایران چیره شد. در پایان نیمه اول قرن نوزدهم با تسلط هرچه بیشتر روسیه بر ایران و جایگزینی رخنه اقتصادی این کشور به جای فشار نظامی "امپریالیسم روبل" بر ایران چیره شد (فوران، ۱۳۷۷، ص ۱۷۵).

بازی بزرگ روس و انگلیس بسیاری از رجال سیاسی ایران را مهره های دو قدرت شمالی و جنوبی کرده بود. در وضعیت نیمه استعماری ایران دو نیروی متخاصم استعماری در حوزه‌های نفوذ سیاسی و اقتصادی خویش رویاروی یکدیگر قرار گرفته بودند. از مهم ترین پیامدهای این رقابت‌ها حمایت از نهادهای کهن حکومتی و حفظ وضع موجود سیاسی و زیر نفوذ قرار دادن اعیان و اشراف کشور بود (اشرف، ۱۳۵۹، ص ۴۶). فروش امتیازهای متعدد در عمل کشور را فلج کرده بود. واگذاری شیلات و گمرکات، تاسیس بانک، استخراج معادن، احداث راه و راه آهن از مهم ترین این امتیازها بود که روی هم رفته بیزاری مردم از بیگانگان و رجال کشور را در پی داشت. اینگونه بود که به تدریج زمینه های عینی انقلاب مشروطه آماده می‌شد.

پرورش و پشتوانه نظری انقلاب مشروطه

در این وضعیت هر گونه تغییر در جامعه ایرانی نیازمند پشتوانه های فکری بود. جدا از رساله‌ها، نمایشنامه‌ها، داستان‌ها، اشعار و شب‌نامه‌هایی که در آن زمان منتشر می‌شد، از مهمترین پشتوانه‌های نظری جنبش مشروطه را باید روزنامه‌هایی دانست که در این دوره، خارج از کشور چاپ می‌شدند. این روزنامه‌ها با چهره‌ای که از جامعه ایرانی و جوامع متمدن عرضه می‌داشتند، تاثیر بسیار در روشن کردن اذهان ایرانیان و شکل‌گیری انقلاب مشروطه داشتند، به ویژه که "ایجادکننده تحولی عمیق در نشر فارسی و ادبیات انقلابی و فرهنگ توده‌ای" بودند. بنابراین خواندن و درک مطالب آنها برای عامه مردم ممکن بود (کهن، ۱۳۶۰، ۱۱۰-۱۱۱). بیشتر این روزنامه‌ها، در خارج از کشور چاپ و منتشر می‌شدند. این مسئله گذشته از آنکه سبب می‌شد آنها آزادانه تر آرا و عقاید خود را بیان دارند، فضایی را برای مقایسه میان

"ما" و "غرب" برایشان فراهم می کرد. این مقایسه سبب می شد تاکید بر مولفه ها و عواملی ویژه برای ترقی و پیشرفت در ذهن آنها شکل بگیرد.

روزنامه پرورش به مدیریت میرزا علی محمد خان کاشانی در تاریخ ۱۰ صفر ۱۳۱۸ (۱۹ ژوئن ۱۹۰۰) در قاهره پایتخت مصر تاسیس شد (رابینو، ۱۳۷۲، ص ۹۴). پرورش که به صورت هفتگی منتشر می شد از نشریه های تندرو زمانه خود بود (برزین، ۱۳۷۱، ص ۱۰۷). کاشانی فردی با تجربه بود. وی پیش از مدیریت پرورش مدتی را به عنوان همکار و نویسنده در روزنامه اختر گذرانده بود (کهن، ۱۳۶۰، ص ۱۰۱). همچنین برای مدتی به همراه یکی از دوستان خود به نام سید فرج الله کاشانی روزنامه ای با نام ثریا را در مصر منتشر کرد که سرانجام پس از انتشار ۲۷ شماره از روزنامه ثریا، به دلیل وجود پاره ای اختلافات میان این دو، میرزا علی محمد خان از روزنامه ثریا کنار کشید و روزنامه پرورش را منتشر کرد. پرورش در مجموع در ۳۳ شماره چاپ شد. روزنامه پرورش در شمار چند روزنامه تاثیرگذار بود که کمک بسیار در روشن سازی افکار ایرانیان داشت.

نویسندگان و به طور ویژه مدیر روزنامه، میرزا علی محمدخان کاشانی در تلاش بودند تا ضمن نقد دولتمردان و ساختار فاسد مولفه ها و عوامل لازم برای پیشرفت و ترقی ایران را به مخاطبین خود القاء کنند. این موضوع به خوبی از مقاله هایی که در مورد ایران در آن نوشته شده، پیدا است. همین دغدغه پیشرفت و حس وطن دوستی بود که سبب شد در پی مسافرت دوم مظفرالدین شاه به اروپا، راهی اروپا شود تا دیدگاه رجال سیاسی ایران را درباره آینده ایران بداند. سفری که باعث شد تا وی بسیاری از شهرهای اروپا همچون پاریس، لندن، آتن، بوداپست و همچنین شهرهایی از آلمان، رومانی و عثمانی را ببیند و به مقایسه ایران و تمدن اروپا بپردازد. گزارش هایی که وی در جریان این مسافرت به دفتر روزنامه می فرستاد، از صفحات خواندنی روزنامه پرورش هستند. مسافرت علی محمد خان به اروپا شش ماه طول کشید. در این مدت روزنامه با تلاش برادر او وحیدالملک منتشر شد. وحیدالملک که با هزینه دولت ایران برای تحصیل به انگلستان رفته بود، در آن زمان سمت "معلمی السنه شرقی" کمبریج را داشت (صدر هاشمی، ۱۳۲۸، صص ۶۲-۶۳). وی سپس نماینده مجلس دوم مشروطه شد (براون، ۱۳۲۷، ص ۲۷۲).

افراد بسیار چون کسروی، ادوارد براون، ادیب الممالک و ملک الشعرا حاج میرزای صبوری در ستایش علی محمد خان و مطالب منتشر شده از سوی پرورش، سخن گفته اند. به عنوان مثال کسروی در باره پرورش می نویسد: "پرورش سال نخست آن را که من دیدم، از بهترین روزنامه ها است. نویسنده آن میرزا علی محمد خان، مرد با غیرت و دانشوری می بود و گفتارهای تکان دهنده و تنلی می نوشته" (کسروی، ۱۳۸۵، ص ۴۹). سرانجام روزنامه پرورش در

شماه بیست و سوم "به جهت آهنگ تند و حملات شدید به اصول اداره و تشکیلات دولت ایران، مخصوصاً به علت انتقاد سخت از روش و عملیات مخالف میهن پرستی امین السلطان از ورود به ایران منع شد. معهداً تا شماره سی و سه منتشر شد و به طریق مخفی وارد کشور شد" (براون، ۱۳۳۷، ص ۲۷۲). به دنبال توقیف پرورش، میرزا علی محمد خان، به بیماری سل دچار شد و در سال ۱۹۰۲ در حلوان مصر درگذشت.

مولفه های پیشرفت و ترقی در اندیشه روزنامه پرورش

۱- غیرت

شاید بتوان گفت محوری ترین مفهومی که اندیشه ترقی پرورش را تحت الشعاع قرار می دهد "غیرت" است. بطوری که مفاهیمی چون "علم" و "دانایی" دوری از "جهل" و "نادانی"، "اتحاد"، "دوری از "تفرقه"، "اخلاقیات"، "جهد" و "کوشش" که در ادامه این مقاله به آنها خواهیم پرداخت همه در حول این مفهوم تبیین و تحلیل می شوند. پرورش بسیار می کوشید تا با اصرار بر مفهوم "غیرت" ایرانیان را در راه آبادانی وطن خود به حرکت در آورد. از نتایج مفهوم غیرت در اندیشه پرورش "وطن دوستی" است:

"از صفات حسنه که باید رجال بدان متصف باشند و حکما آن را باعث خوشبختی و بختیاری هر ملت می دانند غیرت است. غیرت یعنی از آنچه به ناموس و اعتبار خود و دولت و ملت خویش برخوردار اجتناب نمایند و این لفظ در فارسی به مردی تفسیر شود و حب وطن که پیغمبر صلعم او را از ایمان دانسته یکی از آثار غیرت است ... و غالب نقص و عیب و شکست و ذلت هر دولت و ملت به واسطه طماع و خیانت است که ناشی از فقدان غیرت گردد..." (پرورش، شماره ۷، ص ۲۰).

نبود غیرت در میان ایرانیان از نگاه پرورش امری متاخر است و گرنه "از دوره تاسیس سلطنت ایران تاکنون این ملت همیشه به دلخواهی و غیرت و تعصب ملی معروف بود و هرگز غیری بر ایشان حکمران نبوده است" (پرورش، شماره ۲۲، ص ۹). حس وطن دوستی است که پرورش را در تقابل با استعمار هوادار کشورهای می کند که به مقابله با استعمار برمی خیزند. در همان دوره زمانی که روزنامه پرورش منتشر می شد، شورش بزرگ چین در رویارویی با استعمارگران در جریان بود که سرانجام با پیروزی استعمارگران به پایان رسید. حتی جنبش مشت زنان (بوکسورها) در سال ۱۸۹۸ با هدف مقابله با نفوذ خارجی ها نیز نتوانست چین را از دست استعمارگران رها سازد. شورش ژوئن ۱۹۰۰ که با قتل عام مسیحیان چینی و خارجی همراه بود، موجب نگرانی استعمارگران و حمله آنها به چین شد. رهاورد این حمله امتیازهای متعدد بود که هر یک از استعمارگران در چین بدست آوردند. در آفریقای جنوبی نیز انگلستان

برای سلطه بر این سرزمین به جنگ بوئرها رفته بود. زیرا همه حیات اقتصادی این کشور به تسلط به مستعمرات وابسته بود (نقیب زاده، ۱۳۸۴، صص ۱۲۰، ۱۲۴-۱۲۵). اخبار هر دو جنگ در همه شماره‌های این روزنامه به صورت خبرهای تلگرافی پوشش داده می‌شد. با توجه به دیدگاه‌های ضداستعماری روزنامه پرورش طبیعی بود که این نشریه در تحلیل وقایع این دو جنگ از شورشیان چین و جنگجویان بوئر حمایت کند:

"به عقیده ما شورش چین از روی کمال دانایی و غیرت است. زیرا دیدند رجال حکومت هر روز به رشوه قطعه ای از اراضی چین را بدون هیچ مقاومت و اعتراض به اجانب واگذارند... پس در این حال که مرگ جمال نموده و دوره زوال در رسیده، خواستند انتقامی از دشمن خویش کشند و دلی از درد خالی نمایند (پرورش، شماره ۳، صص ۲-۳).

مطالب تحسین‌آمیز در مدح بوئرها بسیار بیشتر از چینی‌ها در پرورش به چشم می‌خورد. زیرا از نظر این روزنامه چین با آن همه جمعیت همچون طبلی است "که از دور صدای عجیب و هیبتی غریب دارد ولی چون باطن او نظر کنی و درون آن بنگری جز پوستی نباشد" (پرورش، شماره ۱۳، ص ۳). اما بوئرها که با جمعیتی اندک رویاروی بزرگ‌ترین دولت استعمارگر - که آفتاب در سرزمین‌هایش هرگز غروب نمی‌کرد - ایستاده بودند، جای تحسین بیشتر داشتند:

"هم بدانید شرف انسان به حمیت و غیرت و ملت پرستی و وطن دوستی است. نه به داشتن پول در بانک و واسب در سرطوبله و خدام در جلو..." (پرورش، شماره ۲، ص ۱۴).

پرورش امیدوار است مقالاتی که می‌نگارد "تائیری و غیرتی ظاهر کند که تا رقبا مشغولند اطراف خانه حصری حصین کشیده شود که هنگام بازگشت ایشان از دخول به منزل محروم باشند" و تا جایی پیش می‌رود که تمایل دارد دولت "با همت به عمارت ملک خویش"، "بنای استحکامی جدید در بنادر" و "دستور العمل ساختن کشتی جنگی" را دهد (پرورش، شماره ۶، ص ۶). دیدگاه پرورش در این زمینه بسیار ساده‌انگارانه است. زیرا از یک سو در آن زمان ایران این توانایی را نداشت که از نظر تسهیلات و نیروی نظامی خود را به سطحی بکشانند که با انگلستان که "شرق و غرب عالم را مسخر کرده بود" مقابله کند. از سوی دیگر، خلیج فارس برای انگلیسی‌ها منطقه‌ای بسیار استراتژیک بود زیرا آنان "به خیال اینکه این منطقه را کلید استعمار شرق قرار دهند یا ننگهبان مستعمرات خود در هندوستان و خاور دور بنمایند رخنه در خلیج فارس نمودند" (نشأت، ۱۳۴۴، ص ۳). بعلاوه انگلیسی‌ها با تشکیل سازمان پلیسی و کنترل شدید موجب استیلا و برتری خود در منطقه خلیج فارس شده بودند و تحت هیچ شرایطی حاضر نبودند به دیگری اجازه دخالت در منطقه را بدهند (وادالا، ۲۵۳۶، ص ۷۶). علاوه بر مقاله‌هایی که علیه استعمارگران در پرورش چاپ می‌شد، ضدیت با بیگانه و تلاش برای تحریک "غیرت" ایرانیان در وجه ایجابی خود را در حمایت از "شرکت اسلامی" که

در آن زمان تولید انواع پارچه و لباس را در درون ایران آغاز کرده بود، نمایان می‌سازد. بطوری که از همگان می‌خواهد "فریب خط و خال و رنگ و نگار مارهای اقمشه خارجه را نخورید که ظاهرش نرم و خوش رنگ، خط و خال آراسته، ولی به باطن با زهر انباشته اند و اسباب هلاک همه گردد". نکته جالب آنکه یکی از دلایل پیشرفت اقتصادی ژاپن را باید در موانع ساختاری- فرهنگی در مقابل سرمایه گذاری خارجی، تمایل به خرید کالاهای ژاپنی و تعصب منفی نسبت به کالاهای خارجی یافت (لارسون و اسکیمور، ۱۳۷۶، صص ۱۷۳-۱۷۴). یعنی همان نکته ای که پرورش سعی دارد تا آن را القا نماید. از نظر پرورش ایجاد شرکت تولیدی داخلی و پوشیدن البسه آن "در حکم جهاد فی سبیل الله می‌باشد چرا [که] فرنگیان بعوض توپ کروپ با توپ شلواری و متقال و سایر اقمشه همی با ما در جنگ و از مملکت ما قسمی تصاحب می‌شوند..." و بر این اساس "رفع احتیاج" از البسه خارجی را بسته به "غیرت" اهل وطن می‌داند (پرورش، شماره ۱۷، ص ۱۲). اصرار بر این امر تا حدی است که پرورش برای توجیه استدلال خود علاوه بر حس "وطن پرستی"، "مذهب" را نیز چاشنی می‌کند که "منسوجات خارجه که در هر وصله آن لامحاله یکی دو جا اسامی یهود و نصاری در آن مرتسم است چه گونه پوشیم و اقبال به عبادت نمائیم و امید قبول داشته باشیم" (پرورش، شماره ۳۱، ص ۱۳). تلاش پرورش برای تحریک غیرت ایرانیان به خوبی نوعی شیذوفرنی عمیق فرهنگ ایرانی را به نمایش می‌گذارد که از یک سو محصول احساس ذاتی ناشی از فرهنگ غنی و امپراتوری با شکوه گذشته و از طرف دیگر احساس خرده گیری ناشی از زیردستی و حتی فقدان امنیت ناشی از شکست‌های خفت آور و سلطه بیگانگان است (فولر، ۱۳۷۹، ص ۱۰).

اما علاوه بر همه تلاش‌های پرورش برای تحریک "غیرت" ایرانیان جامعه عقب مانده، فضای خفقان و ظلم و ستم رجال سیاسی، بسیاری از تجار ایرانی را وادار کرده بود در واکنش به ناکارآمدی و جور روز افزون دولت، خود را تحت تابعیت روس‌ها قرار دهند. در حالی که از نظر پرورش "ذلت و حقارتی در عالم فوق ترک تابعیت نیست. خوب است آنان که ترک تابعیت می‌کنند اسم ایرانی را از روی خویش بردارند که بسیار بی غیرتی و بی حمیتی است که فردی از افراد ملت شش هزار ساله که همیشه دیگران زیر لوای ایشان آرمیده اند پناه به دیگران برد ولو دولت او ظالم و ستم پیشه باشد..." (پرورش، شماره ۱۹، ص ۱۶).

اگر چه تلقی پرورش از مفهوم "غیرت" تا حدودی نمایانگر وطن دوستی و شاید حتی ملی گرایی است. اما در برخی از مطالب پرورش که این مفهوم در آن مورد استفاده قرار گرفته، تلقی از "غیرت" فراتر از وطن دوستی است. مقایسه ای که پرورش میان "کاشان" و "بوداپست" انجام می‌دهد به خوبی بیانگر این مسئله است. سفر کاشانی به اروپا برای بررسی آرا و نظرات همراهان مظفرالدین شاه در مورد آینده و ترقی ایران فرصتی را برای وی فراهم

ساخت تا اروپا را نیز بگردد. گزارش‌های هفتگی وی از اروپا همه نشانگر حیرت وی از سطح پیشرفت این کشورها است. بر این اساس مقایسه میان ایران و اروپا، اندیشه اش را بیشتر به چالش می‌کشد. قیاسی که وی میان "کاشان" و "بوداپست" به تصویر می‌کشد به خوبی این تناقض را نشان می‌دهد. وی که به بوداپست سفر کرده بود و از پیشرفت‌های این شهر مات مانده بود، تخیل را وارد وادی قلم می‌کند و با وجه اشتراک قرار دادن "هندوانه" به عنوان محصولی که هم در کاشان می‌روید و هم در بوداپست "یقین" می‌کند که در کاشان هست. در همین "بحر خیال" بود که "جوان رعنا"یی به نام "اردیبهشت" که "فرشته" "موکل تمدن و آبادی و ازدیاد ثروت و مکنث" است بر وی ظاهر می‌شود و به او توضیح می‌دهد که این شهر بوداپست است و نه کاشان و این مناظر پیشرفته از پول هندوانه‌هایی که در این شهر رویده، ساخته شده است. او از یکی از وزرای ایرانی که با او در اروپا دیدار داشته نقل قول می‌کند که "آهن‌های کهنه این کارخانه از روی انتظام کار نخواهد کرد. لکن به آنچه گویند که باید الات و ادوات جدید تدارک کرد و این آهن کهنه را محو نمود تا کارها نظام و امورات قوام گیرد معتقد نیستم. زیرا هوا مرطوبی است و همان آهن‌های جدید صیقلی که چون آینه روشن است در اندک وقتی در این هوای مرطوبی زنگبار گیرد... در این صورت باید رفع مرطوبی و دفع میکروب آن نمود" (پرورش، شماره ۱۶، صص ۲ و ۳).

مفهوم غیرت در اندیشه پرورش مفهومی بغرنج و پیچیده است. گاهی به تعبیر خود پرورش می‌توان از آن به "حب وطن" رسید و گاهی نگاه سلبی و ضد بیگانه نویسندگان آن را به مفهوم "ملی‌گرایی" نزدیک می‌کند و گاهی مترادف مفهوم "همت" می‌شود. اما نکته حائز اهمیت اینکه همه اینها تقریباً در ایران آن زمان مفقود بود. به عنوان مثال وطن دوستی در میان رجال قاجاری جایگاهی نداشت. بنیان فرهنگ سیاسی ایران دوره قاجار بر فرهنگی عشیره‌ای استوار بود که مهم‌ترین ویژگی‌های آن "خویشاوندگرایی"، "روحیه جنگاوری" و "ستیزه‌جویی" و "بقا و بسط عشیره از طریق تهاجم و غارت" است. در فرهنگ عشیره‌ای تلقی از سیاست مبتنی بر "زور"، "غارت"، "سرکوب" و "بی‌اعتمادی" است و تلقی از کشور به عنوان "مجموعه‌ای از عشایر که با یکدیگر برای کسب قدرت/امنیت و ثروت رقابت می‌کنند" (سریع‌القلم، ۱۳۸۶، صص ۵۷ و ۷۲). به راستی در چنین فضایی که در آن انگیزه‌های فردی و گروهی بر انگیزه‌های ملی رجحان دارد از چه کسی می‌توان انتظار "حب وطن" داشت؟

۲- کوشش، جد، و جهد

از جمله مهم‌ترین مفاهیم دیگر که پرورش بسیار بر روی آن تاکید می‌کند، کوشش، جد و جهد است. در نگاه پرورش آنچه باعث عقب ماندگی ما از اروپائیان شد "کاهلی" و "تبلی" و

است. زیرا خداوند "وجود شرقی و غربی به یک آب و گل سرشته" و "اگر مزیت انسان به عقل و دانش است همه را بهره مند فرموده است". "نه شرقی را به چشم حقارت نظر فرموده و نه غربی را به مرحمت نگریسته است" با این مقدمه است که پرورش در تمایز میان شرقی و غربی به خلاء مفهومی مهم در میان شرقی‌ها اشاره می‌کند. روزنامه بار دیگر به سراغ بوئرها می‌رود:

"نمره کوشش است که قوم ترانسوال را که جمعیت تمام آنها از زن و مرد و بچه و بزرگ به قدر جنود بریتانیه عظمی که برای آفریقای جنوبی نامزد کرده است نشود، مدت دو ماه جلو محاربه با دولتی مثل دولت انگلیس که خود را مالک رقاب شرق و غرب داند بایستد و گوی سبقت از رقیب بریابند... تنبلی و جهالت است که مملکت چین را که دارای چهارصد و پنجاه نفوس جمعیت است چون گوی در جلو چوگان دول اندازد..." (پرورش، شماره ۱۳، ص ۱-۲).

البته همان گونه که در متن بالا مشاهده شد، نویسنده مفهوم تنبلی را در کنار مفهوم جهل به کار برد و این دو را از جمله دلایل انحطاط مشرق زمین دانسته است. اما اهمیت تلاش و کوشش تنها در زمان روشنفکران آن دوره به چشم نمی‌خورد بلکه حتی شاهزاده ای چون موثق الدوله خوانسار حاکم کاشان نیز به آن پی برده بود. وی که از همراهان مظفرالدین در سفر وی به اروپا بود، در دیدار با کاشانی بیان می‌دارد که از سفر به اروپا به این نتیجه رسیده که "کارها تمام به جد و جهد پیش می‌رود، چنانکه پیغمبر نیز فرموده است" (پرورش، شماره ۱۱، ص ۳). به طور کلی آموزه های اسلامی تاکید بسیار بر تلاش و جدیت در کارها می‌کند. آن چنان که مفاهیم چون "سعی" و "جهد" به کرات در قرآن مورد تاکید قرار گرفته اند. احادیث و روایات به جا مانده از ائمه اطهار مسلمانان را بسیار تشویق به فعالیت و کوشش در راه تامین نیازهای فردی و جمعی می‌کنند تا حدی که بر اساس این آموزه ها هر جد و جهدی که فرد معتقد به مبانی دینی برای تامین خود، خانواده و یا جامعه اش می‌کند نوعی عبادت محسوب می‌شود (ولوی، ۱۳۸۱، صص ۲۶-۲۷ و ۱۲۳).

نبود تلاش و کوشش در میان ایرانیان در مطلبی که پس از سفر کاشانی به اروپا، در بیان شهرت هریک از شهرهای اروپا نوشته شده است، به ایرانیان گوشزد می‌شود: "هر مسافر به اروپا باید: تفرج در برلین و تعیش در پاریس و تجارت در لندن و سیاحت در وین و علم اخلاق در جنوه پایتخت اسوئیره و تنبلی و کاهلی در کشور ایران نماید" (پرورش، شماره ۱۵، ص ۱۰). با تاکید پرورش بر مفاهیم تلاش و کوشش، مناسب و منطقی است. زیرا هر طرحی برای توسعه جامعه خواه ناخواه نیازمند تلاش بیشتر آن جامعه است. نکته قابل توجه اینکه "این تلاش صورت نمی‌گیرد مگر این که گروه های ذی نفع در طرح، سودمندی آن را باور کنند و البته این از مهمترین روش های ایجاد انگیزه در جامعه برای اجرای طرح های توسعه در کل

جامعه است" (یونسکو، ۱۳۷۸، ص ۱۳۲). شاخصی مهم که در آن دوره تاریخ ایران، کالایی نایاب بود.

۳- علم و دانایی و دوری از نادانی و جهالت

مفاهیم علم، دانایی، نادانی و جهالت بخش زیادی از مطالب پرورش را به خود اختصاص داده است. چرا که به اعتقاد پرورش "اصلاح هر قوم از اثر وضع امور تربیت ایشان و فساد هر طایفه از عدم قابلیت و کفایت آنان است" (پرورش، شماره ۱۷، ص ۷). تاکید بر این مفاهیم در دوره‌ای از تاریخ ایران روی می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق جامعه در بی‌سوادی به سر می‌برند. اما پرورش که از مصر سرزمینی نزدیک به اروپا به مسائل و مشکلات ترقی ایران می‌نگرد و دغدغه پیشرفت ایران را در سر دارد با مقایسه میان ایران و اروپا، در پی تشویق نخبگان ایرانی در ایجاد شرایط لازم برای علم آموزی است. از نگاه پرورش اروپائیان "چون دارای علم شدند بر ما که از آن بهره نداریم برتری دارند" (پرورش، شماره ۲۴، ص ۱۲). از نظر پرورش ایرانیانی که به ساخت مدارس در این کشور کمک می‌کنند، مردمی با غیرت، همت و حمیت هستند.

نکته ای که روزنامه پرورش به آن توجه ندارد این است که گسترش نظام آموزشی در غرب خود معلولی است که عوامل گوناگون موجب شکل گرفتن آن شدند. عواملی که در جامعه ایرانی هرگز شکل نگرفت، تا شرایط ایجاد آن معلول ها هم فراهم شود. انقلاب های دموکراتیک، استقرار دولت ملی، جامعه صنعتی جدید که در آن "کار" به محوری اساسی تبدیل شد، منطبق تقسیم کار و تخصصی شدن فزاینده کارها، ایجاب می‌کرد که نظام آموزشی همگانی و رایگان در کشورهای صنعتی شکل بگیرد (فکومی، ۱۳۷۹، صص ۱۰۸ و ۱۰۹). پرورش، اگر چه در چند مقاله متفاوت به وزنه علما در باب سیاست و ترقی ایران و "اصلاح عوام" اشاره می‌کند اما این مسئله سبب نشد در جهت تشویق و ترغیب ساخت مدارس جدید به نقد این ناصحین و "ارباب پند" پردازد. در واقع پرورش با نقد روحانیون به انتقاد از شیوه آموزش سنتی می‌پردازد:

"آنچه تاریخ به ما حکایت می‌کند می‌بینم تعمق و تفرس و استعداد طبیعی این ملت خیلی است منتهی هوش ایشان در غیر استعمال شده که به درد امروز نمی‌خورد.... چنین اشخاصی اگر در مدرسه بخوانند و در خط پلوتیک کار کنند مسلم است پانصد مسئله مهمه سیاسی خواهند دانست و اگر وزیر امور خارجه شوند به قدر دلکاسه تعمق و تصور خواهند داشت..." (پرورش، شماره ۲۲، صص ۹-۱۰).

بر این اساس از نگاه پرورش این درست نیست که "بگوئیم نصایح در ما اثر نمی کند ... وضع اسف بار امروز جامعه ایران نتیجه مواعظ است... در کدام کتابخانه ملوک یک کتاب دیده می شود که در خصوص سیاسی چیزی نگاشته باشد ولی کتب ها در طهارت نگاشته اند و کتابخانه ها برای آداب غسل جنابت به کتاب انباشته اند... و دو کلمه تفسیر بر (حب الوطن من الایمان) نوشته اند (هر که را شیخش چنین گمراه بود کسی مریدش رابه جنت راه بود)". نکته ای که پرورش به زبان خود سعی دارد بر آن تاکید کند همان کاربردی کردن علوم است. جالب آنکه تقریباً در همین زمان مواد آموزشی در ژاپن به گونه ای منظم وارد اجتماع شد و ژاپنی ها به تربیت متخصص، کاربردگرایی و اهمیت دادن به توانایی افراد توجه بسیار کردند (سریع القلم، ۱۳۸۱، ص ۴۹).

از مطالب فوق علاقه شدید پرورش به ایجاد مدارس جدید به خوبی مشهود است. پرورش حتی پای خود را از این هم فراتر می نهد و در فضای جامعه قاجاری که هنوز مردان فرصت آموزش به شیوه جدید را نداشتند خواستار آموزش دختران می شود. چنانکه در مقاله ای که از سوی یک زرتشتی به دفتر نشریه رسیده، آمده: "یکی از اسباب عمده و جهات محققه ترقی و پیشرفت فرس قدیم شناخت حقوق و پاس احترام جنس نسوان بوده... در کدام آیه از آیات قرآن که پیش مسلمین شریف و مقدس است مذکور افتاده که باید جانب نسوان فرو گذاشت و تربیت ایشان را منظور نداشت... (پرورش، شماره ۲۸، صص ۵۴ و ۵۵). البته گزارش های مربوط به نظام آموزشی در ایران باستان حاکی از آن است که تعلیم و تربیت در ایران قدیم تنها در میان اشراف و بزرگان دربار معمول بوده است. اما نکته اساسی اینکه طرز تعلیم و تربیتی که از زمان مادها در دربار ایران رواج داشته در نوع خود بی نظیر بوده، بطوری که توجه یونانیان را به خود جلب کرده بود و از زمان هرودت به بعد آنان تعلیم و تربیت را از ایرانیان فراگرفتند (ایرانی، بی نا، صص ۴۶ و ۴۷).

گسترش حضور زنان در عرصه آموزشی نیز، همچون گسترش نظام آموزشی در غرب که بر اساس برخی پشتوانه های علمی صورت گرفت به همین ترتیب بوده است. "صنعتی شدن به ویژه در آغاز خود دلیل نیاز شدیدی که به جذب نیروی کار و در همان حال انباشت شدید سرمایه داشت به سرعت زنان (و در کنار آنان کودکان) که بنا بر باور عمومی قدرت فیزیکی کمتری داشتند و بنابراین مزد کمتری به آنها پرداخت می شد را درون خود جذب کرد... در طول این سال ها به همان میزان که مشارکت زنان در عرصه اجتماعی افزایش می یافت نظام آموزشی نیز آنها را بیشتر در خود جای می داد و نوعی هماهنگی هرچند نسبی میان بازار کار و نظام آموزشی برقرار می شد" (فکوهی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹). بنابراین با توجه به اینکه در این دوره صنعتی شدن و نیاز به نیروی کار بیشتر و ارزان تر در ایران روی نداد نمی توان انتظار حضور

زنان در نظام آموزشی را نیز داشت. فراتر از این، تحت تاثیر ملاحظات نظامی بود که گامهای اولیه برای مدرن سازی تعلیم و تربیت در ایران برداشته شد و در سال ۱۸۵۱، مدرسه دارالفنون در ایران تاسیس شد (لمبتون، ۱۳۷۵، ص ۲۶۸).

اما کاشانی می دانست که گسترش آموزش و پرورش و به دنبال آن، ترقی و پیشرفت ایران نیازمند زمان بسیار است، به همین دلیل به دنبال راه چاره می گشت. کاشانی برای توضیح راه حلی که در ذهن دارد کشورهای قدرتمند آن دوره را به دو دسته تقسیم می کند. گروه اول کشورهایمانند ژاپن و روسیه که هر چه دارند از تعداد محدودی نخبه است. پرورش در گروه دوم "ملل اروپایی" را قرار می دهد که "بواسطه کثرت تمدن همه راعی شده وگوسفند به عبارت واضح نادان در آنها پیدا نمی شود..." از همین روست که از نظر پرورش حداقل در کوتاه مدت ظهور "تمدن در ایران به واسطه چند کله است که مملو از عقل و وطن پرستی باشد. مثل کله هایی که در روس و ژاپون پیدا شد" (پرورش، شماره ۲۶، ص ۸). این عبارات نشان می دهد که نگاه پرورش به مسئله پیشرفت نخبه محور است. تاکید این چنین پرورش بر موضوع علم و آموزش کاملاً قابل دفاع است. آموزش از جایگاهی مهم در جامعه انسانی برخوردار است. به گونه ای که اینکالر و اسمیت میان سه متغیر وسایل جمعی، حرفه صنعتی و کارخانه و در نهایت آموزش، مورد اخیر را قوی ترین متغیر می دانند که با نرخ سه به یک به تجربه کارخانه ای می چربد (سیف زاده، ۱۳۶۸، ۱۲۰)... اما مشکل اینجاست که در جامعه ای که در آن فرهنگ استبدادی ریشه ای دیرینه دارد، چگونه می شد به علم و روش علمی و تفکر علمی بها داد؟

۴- اخلاق

این مفهوم از آن جهت در اندیشه پرورش اهمیت دارد که از دیدگاه این نشریه "عمده پریشانی و خرابی هر مملکت فساد اخلاق ابنای آن است". پرورش اگرچه بر علم بسیار تاکید دارد اما پشتوانه "علم" را "اخلاق" می داند. از نظر پرورش "علم بی اخلاق و دین بی اخلاق موجب خرابی عالم است" و بر همین اساس است که توصیه می کند که اخلاق افراد از کودکی باید زیر نظر مادران با تربیت باشد. اما بلافاصله ذکر می کند که چون در ایران زنان آموزش نمی بینند، باید تربیت کودکان را به مکتب داران سپرد "تا برحسب استعداد و درجه اخلاق ایشان" آنان را تربیت کنند. به طور کلی وجه اجتماعی اخلاق از اهمیت زیادی در توسعه یک کشور برخوردار است. به گونه ای که برخی به آن به عنوان عامل اصلی پیشرفت و ترقی می نگرند و معتقدند "عله العلل اینکه ما ایرانیان با آن گذشته تاریخی نتوانسته ایم شانه به شانه و هم رکاب ملت های نوخاسته جلو برویم... معایب و نقایص اخلاقی" است

(جمالزاده، ۱۳۴۵، ص ۱۱). از نظر پرورش "ساخت مریضخانه" برای حیوانات در اروپا "اثر حسن اخلاق است". در حالی که ما در ایران "برای برادران خود حکیم کامل و طیب حاذق نداریم...". پرورش حتی افزایش مکنت و ثروت ایشان را نیز اثر حسن اخلاق می داند. البته از نظر پرورش تاثیر اخلاق به طور غیر مستقیم و از راه ایجاد "اتحاد" بوده است. به عبارت دیگر توجه به اخلاقیات باعث شده "تا اهالی مغرب زمین" متحد شوند و همه دستاوردهایی که در بالا ذکر شد نتیجه آن اتحاد است (پرورش، شماره ۱۷، صص ۸-۹). در واقع هرچه وحدت اخلاقی فراگیرتر و ژرفتر باشد جامعه محکم تر و قابل زیست تر خواهد بود. اما در نظامی که با تضادهای آشتی ناپذیر همراه است، بین نیاز به اخلاق انسانی و منافع متضاد افراد ناسازگاری عمیق وجود دارد. در جامعه عادلانه جدا از قابلیت های فردی می توان اخلاق عامی به وجود آورد که بر اساس آن وحدت انسانی ملموس و ممکن شود (صادقی، ۱۳۷۱، صص ۶۵-۶۶).

پرورش یادآور می شود که اگر از چهل سال پیش هنگام آموزش روسای کشور "در اخلاق ایشان مراقبت و دقت مرعی بود حالا وطن عزیز ما چرا به این درجه خراب و رعیت دچار فقر و فلاکت و نظام لشکر پریشان و خزینه سلطان تهی می شد". و بلافاصله پس از این سطور است که به محتویات درسی "اطفال" ایراد وارد می کند:

"ای دانایان مکتب داران... کدام قاعده قانون و نظم [و] ترتیب در مکتب شما مجرا می گردد. از غزلیات حافظ و سعدی که همه از می و معشوق است چه اخلاق خیزد و از مطالب گلستان... چه نتیجه حاصل شود... (پرورش، شماره ۱۸، ص ۱۴)".

البته اهمیت اخلاق تنها در شکل و محتوی آموزشی نیست، پرورش ضمن اینکه یکی از مهم ترین تفاوت های ما و اروپائیان را در فاصله علم و عمل می داند. از جمله دلایل این فاصله را "فساد اخلاق دانسته که پشت در پشت به ما رسیده" و در کوتاه مدت نیز امیدی به بهبود این وضع نیست. اما نکته ای که بسیار حائز اهمیت و البته عجیب است اینکه پرورش از وجود "فساد اخلاق" در کشورهای عقب مانده به لزوم حضور استعمار در این کشورها می رسد. کاشانی می نویسد این عقیده ای است که وی "بعد از گردش در اروپا" به آن رسیده است:

"فرضا مصری می نالد که انگلیس ظالم است و به عنوان اصلاح و رجوع داخل مملکت ما شد. این چه جور عدلی است و ظاهرا حق محق است ولی از روی حقیقت حق شکایت ندارد زیرا فساد اخلاق صاحبخانه را چندان معشوش کرده که نمی تواند از عهده اداره دار خویش برآید. خانه که صلاحیت آن را دارد که چون قصر طاقدیس باشکوه و چون فضای بهشت فرح بخش باشد کجا به عدل حضرت احدیت درست است که سر تا پا خراب و ویران و مسکین غول بیابان باشد... (پرورش، شماره ۲۴، ص ۱۴)

البته این مطلب با مطالب بسیار دیگر که در ضدیت با بیگانگان و استعمارگران در این نشریه به چاپ رسید، دارای تناقض است. این استدلال از جمله توجیه‌هایی استعمارگران برای حضور در کشورهای دیگر است. اگرچه همانطور که از متن بالا پیداست آنچه پرورش را به سمت توجیه حضور بیگانگان در کشورهای عقب مانده می‌کشاند، تاکید بر اهمیت نظم و دگرگونی سیاسی است که رجال سیاسی کشورهای عقب مانده از ایجاد آن عاجزند. در واقع اولویت ترقی و پیشرفت است که به ناگهان پرورش را به مدافع حضور بیگانگان در کشورهای عقب مانده تبدیل می‌کند.

۵- اتحاد

از دیگر مفاهیمی که در اندیشه پرورش جایگاهی ویژه دارد "اتحاد"، "اتفاق" و دوری از "نفاق" و "اغراض" و "منافع شخصی" است. البته بیشتر تاکید پرورش بر اتحاد معطوف به نخبگان جامعه است: "...اگر امروز ده نفر از رجال متمول نمره اول و پنج نفر از علمای صاحب نفوذ با هم اتفاق کنند و اغراض شخصی به کنار نهند و محض ترقی دولت و تمدن ملت کار کنند، شک نیست در همین دوره نخست تمام عیوبت اصلاح شود. زیرا اینها خودشان آب الاغراض و ام الامراض هستند" (پرورش، شماره ۲۲، ص ۹).

تاکید پرورش بر اتحاد مسئله‌ای اساسی است. رقابت رجال سیاسی قاجار، گاه چنان بی‌قاعده بود که به زیان منافع ملی تمام می‌شد. یعنی آنها حاضر نبودند، حتی در آنچه منافع ملی اقتضا می‌کرد، با هم همکاری نمایند (توحیدی، ۱۳۸۸، ۹). آنچه که پرورش از ایرانی انتظار دارد در واقع ناشی از قیاسی است که بین آنان و نخبگان ملل متمدن انجام می‌دهد. به عنوان مثال کاشانی در سفر خود به اروپا با یک آمریکایی که زمانی به عنوان مستشار در ژاپن خدمت می‌کرد، آشنا می‌شود و از زبان وی می‌نویسد: "در هیئت وزرا [ژاپن] اغراض شخصی مفقود و هم خیالشان مصروف بر این بود که ملت ترقی کند". بعلاوه آنکه "میانه هیئت وزرا اتحاد و اتفاق غریبی بود و هیچ کاری را بدون مشورت دیگری صورت نمی‌دادند" (پرورش، شماره ۲۶، ص ۵). براین اساس قیاس میان دولت‌های متمدن و ایران، پرورش را به این نتیجه می‌رساند که "امروز بزرگ‌ترین عیوبت کار ما نفاق است. به این معنی که خودمان را راضی نمی‌کنیم که در مسئله با یکدیگر اتفاق نمائیم و این همه خرابی‌ها به واسطه همین فقره است که افراد ایرانی لذت اتحاد را نچشیده و نمی‌دانند چه طعم شیرینی دارد و اروپاویها [اروپایی‌ها] امروز مذاقشان از اتحاد شیرین شده است..." و به دنبال این مطلب است که برخی نتایج اتحاد را بر می‌شمارد که البته جالب هم هست:

"...این است که هر روز در امورات مهمه اجتماع کرده شرکت‌های بزرگ تاسیس می‌کنند... اطفالشان مفت به مکتب می‌روند. مرضشان مفت معاینه می‌شود. به فقرایشان اعانه می‌شود و خودشان طرف رجوع قرار می‌گردند..." (پرورش، شماره ۲۳، صص ۱۴ و ۱۳).

اما در مقابل آنچه از دیدگاه پرورش در اروپا می‌گذرد، گزارش خبرنگاران پرورش از ایران اوضاعی متفاوت را نشان می‌دهد. به عنوان مثال خبرنگاری از بوشهر گزارش می‌دهد که "اهل بوشهر حالیه سه[دسته] شده... و هر فرقه به یک طایفه تعلق دارند. یک فرقه منتسبین به علمایند... فرقه دوم بسته به قونصولخانه های دول متحاربه است و غالباً به قونصولخانه انگلیس بسته اند... فرقه ثالث خود را به گمرگ خانه بسته اند. مخصوصاً از این به بعد که گمرک دست فرنگی است..." (پرورش، شماره ۱۹، ص ۱۱). آنچه در این گزارش پرورش آمده تنها یکی از مصادیق تفرقه و نفاق در میان ایرانیان است. آنگونه که از گزارش های سیاحان اروپایی که در سده نوزدهم به ایران آمده اند، استنباط می‌شود، ستیزهای علنی میان مسلمانان و غیر مسلمانان، سنی‌ها و شیعیان، قبایل و روستائیان و اختلاف های زبانی است (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۳۵). در مقابل این دسته بندی‌ها پرورش "همت گروهی" برای "خیر عمومی" را تشویق می‌کند. چنانکه به دنبال تاسیس یک مدرسه در کاشان به دست گروهی از رجال و نخبگان می‌نویسد:

"اگر اتحاد باشد از این گونه اعمال خیریه زود صورت خارجی به هم می‌رساند، اما بلافاصله اضافه می‌کند: "...ما در یک مملکت بی نظمی واقع شده ایم که حد و حصر ندارد... یک یک منافع شخصی را ملاحظه می‌کنند و در بند صرفه نوع و رعایت حال آنها نیستند" (پرورش، شماره ۳۰، ص ۱۳). این مسئله بیش از هر چیز ناشی از بسترهای استبدادی جامعه ایران دوره قاجار است. استبدادی که عامل کج روی در "شخصیت ملی" ایرانیان شده بود... بخصوص آن زمان که شاه برای دوام سلطنت خود از سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" سود می‌جست (آبراهامیان، ۱۳۷۶، صص ۴۶ و ۵۵).

نتیجه

در این مقاله نویسندگان در پی آن بودند مولفه های پیشرفت و ترقی را از دیدگاه روزنامه پرورش بررسی کنند. از دیدگاه این روزنامه، مفاهیم انسانی و فرهنگی توسعه عناصر و مولفه های اصلی ترقی و پیشرفت هستند. تاکید بر مفاهیمی چون "غیرت"، "کوشش" و "جهد" "علم" و "آموزش"، "اخلاق" و "اتحاد" به خوبی بیانگر این مسئله است. جالب تر آنکه آنچه پرورش اشاره و تاکید دارد، آن بخش از مولفه های ترقی و پیشرفت است که اصول ثابت و اساسی توسعه محسوب می‌شوند. یعنی عواملی که در همه زمان‌ها و مکان‌ها، شروط

لازم پیشرفت و توسعه هستند. مقایسه میان ایران و غرب به خوبی پرورش را متوجه خلاءهای موجود برای پیشرفت ایران کرده بود. اگرچه فهم و درک پرورش از این مفاهیم و چگونگی ایجاد و گسترش آن به میزان درک فضای امروزی جامعه روشنفکری ایران نیست. به علاوه پی ریزی این عناصر و مولفه های اساسی، نیازمند بسترهایی است که به نظر می رسد پرورش گاه از درک موانع پیش رو آن عاجز بوده است.

قیاس های این روزنامه میان ایران و غرب گاهی بسیار ساده انگارانه است و نشان می داد پرورش فضای متفاوت فرهنگی و بسترهایی که به صعود غرب یاری رسانده را درک نمی کرد. با همه اینها پرورش تا حد بسیار به طور تجربی جامعه ایران را می شناخت و قادر به درک عمق عقب ماندگی های فرهنگی جامعه بود. پرورش به خوبی می دانست که نمی توان در کوتاه مدت به مردم عامی چندان امیدوار بود. از این رو در موارد بسیار، نگاهی نخبه گرایانه داشت. پرورش امیدوار بود که اگر اصلاحات از راس هرم آغاز شود، شاید زودتر بتوان به نتیجه رسید و آن را به سمت قاعده هرم گسترش داد. دیدگاهی که در دوره پیش از مشروطه بارها از سوی روشنفکران به آزمایش گذاشته شد و نتیجه ای در بر نداشت. این گونه بود که سرانجام در انقلاب مشروطه، اصلاحات از پایین آزمایش شد.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶) مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران، ترجمه: سهیلا ترابی، تهران: شیرازه.
۲. ----- (۱۳۷۷) ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۳. اشرف، احمد (۱۳۵۹) موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، تهران: زمینه.
۴. ایرانی، دین شاه (بی تا) اخلاق در ایران باستان، ترجمه: پورداد، بمبئی: انتشارات زرتشتیان ایران.
۵. براون، ادوارد (۱۳۲۷) تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، (جلد دوم) ترجمه: محمد عباسی تهران: کانون معرفت.
۶. برزین، مسعود (۱۳۷۱) شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷، تهران: انتشارات بهجت.
۷. توحیدی، محمد (۱۳۸۸) قهوه قجری، آسیب شناسی رقابت های رجال سیاسی عصر قاجار، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۸. جمالزاده، محمد علی (۱۳۴۵) خلیقات ما ایرانیان، تهران: مجله مسائل ایران و فروغی.
۹. چیلکوت، رونالد (۱۳۷۷) نظریه های سیاست مقایسه ای، ترجمه: وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: موسسه خدمات فرهنگ رسا.
۱۰. رایینو، ه. ل. (۱۳۸۰)، روزنامه های ایران از آغاز تا ۱۳۲۹ ه. ش، ترجمه: جعفر خماسی زاده، تهران: اطلاعات، چاپ دوم.
۱۱. رواسانی، شاپور (بی تا)، دولت و حکومت در ایران (در دوره تسلط استعمار سرمایه داری)، بی جا: نشر شمع.
۱۲. سریع القلم، محمود (۱۳۸۶)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۳. ----- (۱۳۸۱)، عقلانیت و آینده یافتگی ایران، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه (چاپ دوم).

۱۴. ----- (۱۳۷۶)، عقل و توسعه یافتگی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (چاپ دوم).
۱۵. سیف زاده، سید حسین (۱۳۶۸)، نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران: نشر سفیر.
۱۶. صادقی، محمد رضا (۱۳۷۱)، پایه های اجتماعی اخلاق، تهران: نشر اشاره.
۱۷. صدر، هاشمی محمد (۱۳۲۸)، تاریخ جراید و مجلات ایران، (جلد دوم) بی جا: بی نا.
۱۸. فکوهی، ناصر (۱۳۷۹)، از فرهنگ تا توسعه، تهران: انتشارات فردوسی.
۱۹. فوران جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا.
۲۰. فولر، گراهام (۱۳۷۹)، قله عالم: ژئوپلتیک ایران، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۲۱. کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۸۴)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر.
۲۲. کسروی، احمد (۱۳۸۵)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: انتشارات نگاه.
۲۳. کولایی، الهه و محمد حسین حافظیان، ۱۳۸۵، نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. کهن، گوئل (۱۳۶۰)، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، (جلداول)، تهران: آگاه.
۲۵. لارسون، توماس و اسکیدمور، دیوید (۱۳۷۶)، اقتصاد سیاسی بین الملل: تلاش برای کسب قدرت و ثروت، ترجمه: احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران: قومس.
۲۶. لمبتون، آ.ک.س (۱۳۷۵)، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، تهران: انتشارات جاویدان خرد.
۲۷. محیط مافی، هاشم (۱۳۶۳)، مقدمات مشروطیت، به کوشش: مجید تفرشی و جواد جان فدا، تهران: انتشارات فردوسی.
۲۸. نشأت، صادق (۱۳۴۴)، تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران: شرکت نسبی کانون کتاب.
۲۹. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۴)، تاریخ دیپلماسی و تاریخ روابط بین الملل از پیمان وستفالی تا امروز، تهران: نشر قومس (چاپ سوم).
۳۰. نوشین، علی اکبر (۱۳۷۲) نوسازی در حکومت جهان سوم، تهران: چاپخش.
۳۱. وادالا، ر (۲۵۳۶) خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه شفیع جوادی، تهران: سبحان کتاب.
۳۲. ولوی، علیمحمد (۱۳۸۱) فرهنگ کار در اسلام، پژوهشی در قرآن و سیره معصومان (ع)، تهران: امیرکبیر.
۳۳. یونسکو (۱۳۷۸) بعد فرهنگی توسعه: به سوی رهیافتی عملی، ترجمه صلاح الدین محلاتی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

ب. خارجی:

1. Algar, Hamid (1969) **Religion and State in Iran (1785-1906)**, University of California Press.
2. Chilcote, Ronald H. (1981) **Theories of Comparative Politics**, Boulder.
3. Weiner, Myron, Huntington, Samuel p. (1987) **Understanding Political Development: An Analytic Study**, Little Brown.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«نظریه پردازی، مفاهیم و فرضیات در علوم سیاسی»، سال ۷۲، شماره ۳۰، «تفکر نوین شوروی و روابط شرق و غرب (ترجمه)»، سال ۶۹، شماره ۲۵؛ «کشورهای آسیای مرکزی و سازمان همکاری های اقتصادی»، سال ۷۳، شماره ۳۳؛ «روند نوگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، سال ۷۷، شماره ۳۹؛ «برداشتی کوتاه از نظریه چرخه های طولانی در سیاست های جهانی»، سال ۷۷، شماره ۴۱؛ «تحول در نظریه های همگرایی»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «یهودیان روسیه»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «توسعه روابط روسیه و اسرائیل با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران»، سال ۸۱، شماره ۵۷؛ «زنان در عرصه عمومی، مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران»، سال ۸۲، شماره ۶۱؛ «زمینه های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، سال ۸۴، شماره ۲۷؛ «گزارش نشست بانک جهانی در قاهره (زنان در اقتصاد)» سال ۸۴، شماره ۶۹؛ «نقش زنان در ترویج فرهنگ صلح در جهان»، سال ۸۵، شماره

۷۳: «عوامل و انگیزه‌های قاچاق انسان (با تأکید بر آسیای مرکزی)»، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان ۸۶، «سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی»، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۸۷، «زمینه های سقوط اولین رئیس جمهور (ابوالحسن بنی صدر)»، دوره ۳۹، شماره ۱، بهار ۸۸؛ «بحران هویت روشنفکری در روسیه و جریان اسلاوگرایی، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان ۸۹؛ «عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه»، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان ۸۹؛ «پیامد های امنیتی سازمان شانگهای در آسیای مرکزی»، دوره ۴۰، شماره ۴، زمستان ۸۹؛ «نقش تحولات اقتصادی و اجتماعی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۶-۱۳۶۸)»، دوره ۴۱، شماره ۲، تابستان ۹۰.